

در حالی که بسیاری از سیاسیون و متفکران آمریکایی به نقد ساختار سیاست و رسانه در آمریکا پرداخته‌اند، کارگران سیاسی آنها در تهران هنوز مشغول کارند

روزگار سخت لیبرال‌های تهران

نشان می‌دهد، یک شبکه اجتماعی که در سال ۸۸ تعمیرات خود را برای حمایت از اغتشاشات پس‌انتخاباتی در ایران به تعویق انداخته بود، حالا و دقیقاً ۱۰ سال بعد از آن ماجراها، حساب توئیتر نه یک فرد معمولی، که رئیس‌جمهور ایالات‌متحده و همه همراهانش را که حداقل حامیانی ۷۴ میلیونی (۴۶ درصدی) دارند، می‌بندد و اجازه اظهارنظر به آنها نمی‌دهد. شاید توصیف اینکه چه اتفاقی در آمریکا رخ داده، برای ما که همیشه منتقدانه نسبت به آمریکا نگاه می‌کرده ایم، ساده باشد اما باید گفت که همین این اتفاق، تشخیص و تعریف نسبت‌آن با آزادی و دموکراسی آمریکایی که هیچ‌گاه از زبان دوستان‌اران ایالات‌متحده در ایران نیفتاده، بسیار بسیار دشوار است، دشوارتر از هر آن چیزی که فکرش را بکنید. آنقدر دشوار که برخی از همین چهره‌ها روزه سکوت گرفته‌اند و گویی اصلاً در فضای سیاسی و اجتماعی این روزها زیست نمی‌کنند و برخی دیگر هم که نزدیکی بیشتری با رسانه دارند، حرف‌هایی می‌زنند که به اصطلاح مرغ پخته هم به آن می‌خندد.

محمود سریع القلم: دموکراسی، اصالت اندیشه‌های متفاوت را می‌پذیرد

برای نمونه به اظهارات محمود سریع القلم می‌توان اشاره کرد، راه دوری هم لازم نیست برویم. او همین فروردین‌ماه گذشته و یادداشتی کشورهایی چون آمریکا، فرانسه و آلمان را دارای دموکراسی نهاده‌نشد معرفی کرد و گفت که آنها ۱۲۰ سال است در این زمینه ادبیات تولید کرده‌اند و لذا فهم مشترکی از دموکراسی دارند اما در ایران چنین فهمی نیست و حتی متن‌های منتشرشده از اندیشمندان شاخص این حوزه نیز مطالعه نمی‌شود. برای اینکه بفهمید سریع القلم چرا امروز ساکت است و ترجیح می‌دهد نسبت به این افشاح بزرگ در ایالات‌متحده سخن نگوید، فقط کافی است تحلیل چند ماه پیش وی را درمورد اصول دموکراسی که از دید او بر آنچه در ایالات‌متحده وجود دارد، منطبق شده، بخوانید. او می‌نویسد: «دموکراسی نسبت به انسان، جامعه، زمان، تولید، رسانه، قدرت، مصلحت عامه، ثروت‌یابی، آزادی، سازماندهی اجتماعی و نظام بین‌الملل نظر خاص خود را دارد. هرچند این تعاریف و نظرات، مطلق نیستند ولی از اصول ثابتی برخوردارند. به‌عنوان مثال، دموکراسی، اصالت اندیشه‌های متفاوت را می‌پذیرد و «حق» انسان‌هایی‌داند که دیدگاه‌های متفاوت داشته باشند. بسیاری از جهان‌بینی‌های جهان‌سومی، این حق را به رسمیت نمی‌شناسند.» با توجه به همین عبارت هم شاید بد نباشد که از وی بخواهیم به میدان بیاید و توضیح دهد که چرا آمریکا با چند دهه دهمه دموکراسی نهاده‌نشد و انبوهی از متون علمی، امروز حساب کاربری رئیس‌جمهور خود را در یک شبکه اجتماعی مسدود می‌کند و اعتقاد به اصالت اندیشه را از بنیان برمی‌چیند؟

زیباکلام: آمریکا را مسخره نکنید

اجازه دهید یک مثال دیگر در این مورد بیان کنیم. صادق زیباکلام، فعال سیاسی و کسی که سابقه بلندی در عرصه ماله کشی بر جنایات آمریکا دارد، چندی پیش و در جریان مناظره‌های انتخاباتی آمریکا اظهارنظر جالبی داشت. او طی یادداشتی در روزهای ابتدایی مه‌ماه طی دفاع از نظام لیبرال دموکراسی آمریکا در روزنامه شرق می‌نویسد: «اینکه آیا نظام لیبرال دموکراسی را می‌توان تقلیل داد به شخصیت یک رئیس‌جمهور در آمریکا به نام دونالد ترامپ و رفتار او در ۹۰ دقیقه مناظره با رقیب انتخاباتی خود، قابل بحث‌است. سوال از منتقدان این شیوه حکومت‌داری آن است که آن نظام نا کارآمد، ورشکسته، استثمارگر ظالم و سایر صفتی که به آن نسبت می‌دهند، چه بدیلی دارد؟ چه نظام سیاسی‌ای را پیشنهاد می‌دهند که ضعف‌های نظام لیبرال دموکراسی را نداشته باشد و یک سر و گردن هم از آن بالاتر بایستد؟» این نوشته در سطور بعدی البته به موضوعات جالب‌تری هم می‌رسد؛ جایی که زیباکلام می‌نویسد: «نخستین شرط دموکراسی، پذیرش پیامد آن یا درست‌تر گفته باشیم، پیامد انتخاب مردم است. اگر اکثریت مردم نازی‌ها یا دونالد ترامپ را انتخاب کردند، هیچ نه‌ادی، هیچ قدرتی نمی‌تواند به آنها بگوید انتخاب شما درست نبوده و شما نباید آدولف هیتلر را انتخاب می‌کردید. شما نباید ترامپ را راهی کاخ سفید می‌کردید. دموکراسی، بهایی دارد که باید آن را پرداخت.» همین جناب زیباکلام که می‌گوید هیچ‌کسی نباید با نظر مردم مواجهه داشته باشد، در زمانی که توئیتر و چندین شبکه اجتماعی دیگر حساب کاربری ترامپ دیکتاتور و جمع زیادی از هوادارانش را می‌بندند، ساکت است و توضیح نمی‌دهد که این نظام لیبرال دموکراسی کم‌نقص چرا چنین زاید‌های داشته و این گونه رفتار کرده است.

غرب‌گرایان ایرانی در ایده و افکار دموکراسی تجدیدنظر کنند

لذا باید در ایده‌ها و افکاری که جریان غرب‌گرا در زمینه دموکراسی

و اصول آن در کشور بیان می‌کند، تجدیدنظر جدی شود و آن چیزی که به‌عنوان تئوری در دموکراسی‌ها می‌خوانند کنار بگذارد چرا که مهد دموکراسی و آنجایی که دموکراسی را طی دو قرن گذشته اجرایی‌کند ایالات‌متحده آمریکا است درحالی‌که بنیانگذار تمامی جنگ‌ها و خونریزی‌های طی ۱۰۰ سال گذشته در کشورهای مختلف دنیا، کودتاها، به راه انداختن داعش، سربردن‌های مردم و خون‌ریختن‌های زیاد در این منطقه بر عهده ایالات متحده آمریکا بوده‌است. به هر حال این اتفاقات نتوانست افراد این جریان را بیدار کند، لذا من فکر می‌کنم اینها خود را به‌خواب زده‌اند و نمی‌خواهند واقع را ببینند و بفهمند چه موهبتی به نام جمهوری اسلامی ایران نصیب آنها شده است.



عباس عیدی: اتفاقات اخیر نشان از بردباری و اعتماد به نفس نظام سیاسی آمریکاست

در این مورد بد نیست نوشته‌روز گذشته عباس عیدی در روزنامه اعتماد را مرور کنیم

تا ببینیم او چه مواجهه‌ای با این اتفاق داشته است.

عباس عیدی که روزی خود تسخیرکننده لانه جاسوسی آمریکا در تهران بوده و حالا ۱۸۰ درجه مقابل مواضع گذشته خود ایستاده است، رویدادهای ایالات‌متحده را «حیرت‌انگیز و غیرمنتظره» توصیف کرده و می‌گوید هیچ‌کسی انتظار چنین واقعه‌ای را نداشت. البته او حداقل این عبارت را در باره خودش درست به کار می‌برد، چرا که کسانی که آمریکا را نمادی غیرقابل خدشه از دموکراسی می‌دانستند طبیعتاً باید چنین تصویری هم داشته باشند و نبینند کسی که در ۴ سال گذشته با ملت ایران و بسیاری از کشورهای جهان به فجیع‌ترین و ظالمانه‌ترین صورت رفتار کرده، ممکن است همه‌چیز حتی قانون درونی آمریکا و رای اکثریت را برنتابد.

بگذاریم، توصیف عباس عیدی از اتفاقات آمریکا دو عبارت کلیدی دارد؛ یکی اینکه می‌نویسد: «گرچه اتفاقات چهارشنبه ۶ ژانویه حیرت‌انگیز بود، ولی نحوه مقابله نظام سیاسی ایالات‌متحده با ماجرا نیز در نوع خود جالب بود. این برخورد نشان دهنده اعتماد به نفس نظام سیاسی است. هنگامی که تظاهرکنندگان حتی به کنگره کشور هم وارد می‌شوند، در مقابله با آن، به نسبت خویشانداری خود را حفظ می‌کنند» و در واقع عبور می‌کند از اینکه به کجا و چه ماهیتی حمله شده‌ا و همچنین مدنظر نمی‌گیرد که در این گذار بردبارانه چندین نفر کشته و چنده نفر بازداشت شده‌اند. عباس عیدی درواقع متنی نوشته اما نمی‌خواهد در آن به این مساله بپردازد که این حمله‌کنندگان درواقع عقیده‌ای ۷۴ میلیونی تا ۴۵ درصدی از جامعه آمریکا را دارند و خب تکلیف این سیستم با این جمعیت کثیر که درواقع جزء لاینفک آنهاست و از آنها اعتبار خود را می‌گیرد، چیست؟ این درحالی است که خود آمریکایی‌ها و سیاستمداران‌شان درمورد سیستم و نظام حاکم این کشور از ادعایشان کوتاه آمده‌اند اما عباس عیدی حاضر نیست به این سیستم منتقدانه نگاه کند.

نکته دومی که عباس عیدی بیان می‌کند این است که این سیستم خویشندار به‌زعم خودش «تاکون نیز دربرابر مواضع غیرقانونی ترامپ بردبارانه برخورد کرده‌اند». چنانکه در سطور بعدی خواهیم نوشت همین سیستم بردبار و مدافع آزادی ساعاتی بعد از یادداشت جناب عیدی حساب شخصی رئیس‌جمهور آمریکا و نفر دوم انتخابات این کشور با ۷۴ میلیون رای را در چندین و چند شبکه اجتماعی ازجمله توئیتر مسدود می‌کند و خب طبیعی است که عباس عیدی اصلاً به ذهن خود این مساله را نگذارد که ممکن است این سیستم و دموکراسی مقدس با رئیس‌جمهور قانونی خود چنین کند.

آزادی بیانی که حساب رئیس‌جمهور آمریکا را بست

سومین مساله اما نوع مواجهه جالبی است که رسانه‌های آمریکایی با ترامپ و حامیان وی دارند. خبری که صبح روز گذشته درمورد بسته شدن دائمی حساب توئیتر رئیس‌جمهور ایالات‌متحده منتشر شد، ساعاتی بعد با بسته شدن تعداد زیادی از صفحات شخصی اعضای خانواده و هواداران وی تکمیل شد. این عبارت

شاید در سخن چند کلام ساده بیشتر نباشد، اما مرور دقیق‌تر آنها عمق مساله را

آن تکیه می‌زنند و چنان این سازمان و ساختار را به سخره می‌گیرند که حتی خود آمریکایی‌ها هم نمی‌توانند بعد از آن سر بلند کنند و آن را سانسور کرده یا پوشش دهند. مراجعه کنید به اظهارات ریچارد هاس، رئیس اندیشکده شورای روابط خارجی آمریکا تا ببینید یکی از باسابقه‌ترین سیاستمداران و دیپلمات‌های آمریکایی چه تعبیری در این مورد دارد. او می‌گوید: «امروز تاریخ آغاز افول رهبری آمریکا در جهان بود.» روزهای گذشته البته رسانه‌ها پر بوده از تحلیل‌های سیاسی و امنیتی درمورد اتفاقات آمریکا، اما علاوه بر اظهارنظر «هاس» می‌توان به یکی دومورد دیگر نیز اشاره کرد. مجله فارین پالیسی که ازجمله رسانه‌های شناخته‌شده در سطح جهان است، در متنی از اما اشفورد یکی از تحلیلگران برجسته اندیشکده کاتو می‌نویسد: «به دنبال واژه‌هایی مناسب برای توصیف اتفاقات عصر چهارشنبه هستیم، آن را چه نام بگذاریم؟ کودتا؟ اعتراض؟ شورش برنامه‌ریزی شده؟ بی‌گمان، آمریکا با اعتراضات و خشونت‌های سیاسی ناآشنا نیست اما ۶ ژانویه ۲۰۲۱ به‌سرعت فراموش نمی‌شود. چه می‌شد اگر روزنامه‌نگاران آمریکایی به همان شیوه‌ای که درباره دیگر کشورها می‌نویسند، سیاست ایالات‌متحده را نیز به سخره بگیرند؟ اتفاقات روز چهارشنبه تصاویر بورس پلستسین در بالای تانک، بهار عربی و خیابان‌های ونزوئلا را به ذهن متبادر می‌کند. آمریکا حالا تبدیل به همان چیزی شده که روزگاری رهبران ایالات‌متحده آن را نکوهش می‌کردند: یک دموکراسی ضعیف قادر نیست جلوی خشونت و خونریزی ناشی از آسیب‌های گذار قدرت از یک رهبر به رهبر دیگر را بگیرد. اکنون این پرسش پیش‌روی ماست که آیا ایالات‌متحده می‌تواند به گسترش دموکراسی و حقوق بشر در خارج از مرزها ادامه دهد؟»

البته سیاستمداران دیگر کشورها نیز از این قافله عقب نمانده و آنها نیز توصیفات خود را ذکر کرده‌اند. لئونید اسلوتسکی، رئیس کمیته بین‌الملل مجلس دومای روسیه تعبیر جالبی در این خصوص دارد. او اظهار می‌کند: «تلاش آمریکا برای به راه‌اندختن انقلاب‌های رنگی در کشورهای مختلف اکنون مانند یک بمب‌ورنگ به‌سمت ایالات‌متحده بازگشته و گریبانگیر آنها شده‌است. اکنون شاهد یک بحران در سیستم حکومتی آمریکا هستیم؛ آمریکا دیگر نمی‌تواند ادعا کند که «مهد دموکراسی» است و استانداردهای انتخاباتی را برای دیگر کشورها تعریف کند.»

لیاخوف ۱۳۸۷، ترامپ ۲۰۲۱

حالا تصور کنید اگر چنین اتفاقی در ایران رخ داده بود، مدافعان تهران نشین آمریکا چگونه به استقبال آن می‌رفتند و چه تعبیراتی برای آن به کار می‌بردند. حمله به قلب دموکراسی و نماد اصلی آن چیزی است که در ایران با همه توصیفات تحقیرگونه‌ای که برخی برای آن به کار می‌برند، آخرین بار بیش از ۱۱۰ سال پیش و توسط لیاخوف روس انجام شد و بعد از آن با وجود فرازونشیب‌های فراوان و حتی انحلال‌هایی که تلاش شده از مجرای قانون باشد، چنین هتک حرمتی سابقه نداشته است. فقط جهت تحلیل و تکمیل بحث از ذهن‌تان این مساله را بگذرانید که در سال ۹۶ اعضای گروهک داعش که به توصیف هیلاری کلینتون دست‌ساز آمریکا هستند، در تهران مجلس شورای اسلامی به‌عنوان نمادی از مردم‌سالاری را مورد هدف قرار دادند و چند تن را به شهادت رساندند.

بیابید بحث را از اینجا شروع کنیم، در اوج آشوب‌های اخیر در ایالات‌متحده که منجر به حمله طرفداران ترامپ به کاخ سفید شد، مانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه شبانه ویدئویی دوزبانه فرانسوی-انگلیسی منتشر کرد و با انتقاد از اتفاقات آمریکا گفت که ما به دموکراسی آمریکایی اعتقاد و ایمان قلبی داریم؛ بماند که این ویدئو از فاصله‌ای نه‌چندان دور از نقاطی منتشر می‌شد که جلیقه‌زدها در حال کتک خوردن و بازداشت بودند؛ اما از قضا همین مدل نگاه به ایالات‌متحده را نیز برخی در ایران دارند و سال‌هاست ایالات‌متحده اعم از جامعه آن و سیستم حاکم را به گونه‌ای توصیف می‌کنند که گویی برتر از آن در عالم نیست و احدی در جهان که به دنبال آرمان زندگی بشری است باید الگوی ایالات‌متحده را مقابل خود گذاشته و نعل به نعل پیاده کند. این دست افراد عموماً در مقابل این وضعیت توصیفی از آمریکا، جامعه ایرانی را زیر سوال برده، تحقیر می‌کنند و تنها راه نجات و عافیتش را حرکت به‌سمت آمریکا و دموکراسی آن می‌دانند.

قبل از اینکه به این موضوع بپردازیم که چه کسانی در ایران چنین تئوری‌هایی در ذهن دارند و بابت آن حاضرند هر عبارت تحقیرآمیزی را به جامعه ایرانی و حاکمیت آن الصاق کنند، اجازه دهید به‌صورت اجمالی بررسی کنیم که در ایالات‌متحده چه اتفاقی رخ داده و چه بلایی بر سر مفهومی به نام دموکراسی آمده است. در جریان این بررسی ۳ نکته مهم را متذکر خواهیم شد و همزمان توضیحاتی را درباره مواضع برخی افراد یادشده بیان خواهیم کرد.

دیکتاتوری با ۷۴ میلیون رای!

چه کسی نماد آمریکا و دموکراسی آمریکایی است؟

در انتخابات اخیر آمریکا، جو بایدن کاندیدی پیروزی قریب ۸۱ میلیون رای آورده و دونالد ترامپ تنها با حدود ۶ میلیون رای اختلاف پشت‌سر او ایستاده‌است. ۶ میلیون اختلاف عددی حدود ۴/۵ درصدی از میان ۱۵۵ میلیون شرکت‌کننده است و قاعدتاً آنقدر بالا نیست که بتوان گفت اختلاف فاحشی میان دو نامزد وجود داشته است. این صرف‌نظر از ساختار و سازمان انتخابات آمریکا است که حتی ممکن است فردی که در مجموع رأی، سبب بالاتری را به خود اختصاص داده باشد در رای‌گیری میان کالج‌های انتخاباتی، نه‌لایه‌تازنده تلقی شده‌واز گردونه‌رأب‌ت حذف شود. مانند اتفاقی که برای هیلاری کلینتون در دوره قبلی افتاد. در چنین شرایطی نامزد بازنده، شکست خود را قبول ندارد و به راه‌های مختلفی برای برگرداندن آرا متوسل می‌شود. آخرین نمونه آن هم دعوت از هواداران خود برای حضور در خیابان‌های اطراف ساختمان کنگره برای اعتراض بود، اتفاقی که نه‌لایه‌ت موجب حمله به ساختمان نهاد قانونگذاری آمریکا و فتح آن توسط معترضان شد. اتفاقی که حداقل ۴ کشته در پی داشت.

اولین نکته از آن مورد یادشده را باید در همین‌جا ذکر کنیم. ایالات‌متحده‌ای که قبله‌آمال برخی در ایران است، با اکثریت آرای مردم این کشور رئیس‌جمهوری دارد که به‌واقع و تصدیق هر فرد منصفی روی کره‌زمین، نمونه بارز و غیرقابل انکاری از نژادپرستی، دیکتاتوری بی‌عقلی و تروریسم است. این فرد زورگوی ظالم برای اکثریت مردم آمریکا ۳۰ سال رئیس‌جمهور این کشور بوده و اکنون هم که شکست در انتخابات را تجربه کرده (هرچند آن را قبول ندارد و می‌گوید آرای واقعی بیشتری داشته)، همچنان حدود ۴۶ درصد آرای آمریکایی‌ها را در سید خود دارد.

نکته جالب‌توجهی که در بسیاری از تحلیل‌های اخیر می‌توان آن را به‌خوبی مشاهده کرد این است که این سید رای دونالد ترامپ از قضا کیفیت بالایی هم دارد، یعنی قریب‌به اتفاق‌شان ازجمله هسته‌سخت حامیان وی هستند و باید به تفکرات رادیکال او به‌خوبی آشنایی دارند و از آنها حمایت می‌کنند و این همان نکته مهمی است که اکنون کار برخی حامیان آمریکا در داخل ایران را دشوار کرده‌است، چرا که نمی‌توانند به‌سادگی بگویند دونالد ترامپ نمادی از جامعه آمریکا و سیستم حاکم بر آن نیست و از گوشه‌ای آمده و حالا هم رفتنی شده است.

حمله به قلب دموکراسی

دومین نکته درمورد اتفاقی است که در آمریکا و در جریان فتح ساختمان کنگره توسط حامیان ترامپ رخ داده است.

جامعه به‌اصطلاح متروقی ایالات‌متحده یک آشوب کوچک و یا دعوی نژادی را تکرار نکرده، هرچند آنها هم مذموم است و نشان از غلبه یک فرهنگ نکوهیده بر بخش بزرگی از جامعه آمریکا دارد اما در این یک مورد گلچین شده‌ای از حامیان ۷۴ میلیونی ترامپ، نه‌اینکه ساختارهای قانونی‌ای را که خود فراهم کرده‌اند، هم‌زمانی تابند که نماد دموکراسی و قانون را که همان مجلس یا پارلمان است، فتح می‌کنند، بر کرسی‌های



ناصر ایمانی، کارشناس مسائل سیاسی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» به بررسی رفتار غرب‌گرایان در ایران پس از شکسته‌شدن چهره دموکراسی در آمریکا و حمله به کنگره این کشور توسط هواداران ترامپ پرداخت که مشروح این گفت‌وگو در ادامه آمده است.

+++

پس از حمله حامیان ترامپ به کنگره آمریکا و مخدوش شدن وجهه غرب و آمریکا پرستی توجیه برخی نخبگان سیاسی در داخل این است که این هم یک مدل از دموکراسی آمریکایی است، تحلیل شما از نگاه افراطی آمریکا پرستی و مخدوش شدن آن بعد از اتفاقات کنگره چیست؟

تصور می‌کنم برای کسانی که خود را به خواب زده‌اند این تحولات هم هیچ تعمیری در نگاه آنها ایجاد نمی‌کند چراکه آنها خواب نیستند، بلکه خود را به خواب زده‌اند.

غرب‌گرایان ایرانی خود را به‌خواب زده‌اند

مساله کنگره آمریکا در مقابل اتفاقاتی که حداقل در ۴ سال گذشته در دوران ترامپ و قبل از آن در ایالات متحده آمریکا به‌عنوان مهد دموکراسی افتاده است، به‌نظر من کافی بود برای این که غرب‌گرایان را به‌خود بیاورد ولی این اتفاق رخ نداد. شهادت کنید آمریکا در این چهار سال گذشته فقط با برجام بلکه با دنیا چه کرده‌است و تمام توافق‌هایی که با کشورهای مختلف جهان و اتحادیه‌های مختلف بسته بود، خارج شد. آمریکا درباره رای علیه ایران نیز برخلاف تمام اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد که فقط خود و یک جزیره بسیار

کارشناس مسائل سیاسی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

چالش‌های دموکراسی در آمریکا غرب‌گرایان ایرانی را بیدار نمی‌کند

اینها اگر می‌خواستند بیدار شوند، طی ۴ سال گذشته و پس از تحریم‌های ظالمانه آمریکا بیدار شده بودند

نکته بسیار مهم دیگر در اینجا که بسیار قابل توجه است همین نکته است که سیستم دموکراتیک آمریکا نتوانست در مقابل این قلدرمآبی‌های رئیس‌جمهور دیکتاتور آمریکا بایستد و این نوع سیستم دموکراتیک به گونه‌ای پایه‌گذاری شد که وقتی یک کسی رئیس‌جمهور آنجا می‌شود که می‌خواهد مانند شاه دیکتاتور رفتار کند، تمام سیستم مجبور هستند بپذیرند و هیچ اعتراض و مخالفت و ممانعتی توسط این سیستم بزرگ دموکراتیک در مقابل آن انجام نمی‌شود. کاملاً طی ۶ سال گذشته در این سیستم هیچ در پیچ دموکراتیک، یک سلطان زورگو دیکتاتور مانند سلاطین دیکتاتور کشورهای مناطق ما، بروز کرد و آن سیستم هم نتوانست مقابل آن بایستد. حتی اندیشکده‌ها، دانشگاه‌ها و اهل فکر و تدبیر هیچ کدام در کشور ایالات متحده آمریکا در مقابل این حرکت رئیس‌جمهور آمریکا نایستادند که این نشان می‌دهد پایه‌های این دموکراسی چقدر سست و لرزان است.

کوچک آن را تایید کردند، اعلام کردند من را سابه تنهایی تحریم‌ها را اجرا می‌کنم حتی اگر شورای امنیت سازمان ملل متحد آن را تصویب نکرده باشد.

آمریکا شد پدر ین تحریم‌ها علیه یک ملت را اجرا کرد

بنابراین از برجام خارج شدن اتفاق مهمی بود، اما بحث درباره ایران نیست، فرض کنید طرف مقابل کشور ایران نبود و یک کشور دیگری بود اما با این وجود، از توافقاتی که با قدرت‌های بزرگ جهانی امضا شده و به تایید شورای امنیت سازمان ملل متحد رسیده بود، خارج شد و شدیدترین تحریم‌های ضد بشری را که در طول تاریخ بی سابقه است، علیه ملت ایران اجرا کرد.

نظر شما درباره رفتار سیستم سیاسی آمریکا با قلدرمآبی رئیس‌جمهور آن چیست؟